

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۱۱ جمعه ۷ تیر ۱۳۹۲،
۲۸ ژوئن ۲۰۱۳ - ۱۴ صفحه

عصر دیجیتال و دموکراسی پلیسی

صفحه ۲

کاظم نیکخواه

از "آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند"

تا "آمریکا، غلط کردم" (۱)

صفحه ۴

عباس گویا

زن آزاد

صفحه ۶-۷

فرح صبری-سیمین دخت ایرانی

لکنت زبان کنار میرود

صفحه ۵

به دستگیری دهها فعال مدنی
و وبلاگ نویس در آذربایجان
اعتراض کنید!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۱

کلید روحانی و توقعات بجا!

بافند.

مصطفی صابر



فضای رضایت و شادی اما به
اصلاح طلبان و به امثال خاتمی و
یا رفسنجانی (که حق گادفاری بر
روحانی دارد) محدود نیست. خود
جناب "دیکتاتور" بیش از همه
احساس "حماسه سیاسی" کرده و
گوی سبقت را در باد زدن به این
"فضای امید و اعتدال" حتی از
امثال فرخ نگهدار ربوده است.
خامنیه ای حرفهای عجیب و
مضحکی میزند که قبل از این بر
عهده احمدی نژاد و مشایی بود تا
مگر ناسیونالیسم ایرانی را پشت
سر جمهوری اسلامی بسیج کنند.
از جمله اینکه "حتی مخالفین
نظام هم به نظام رای داده اند!"

کار به جایی رسیده که
اصولگرای استخوان خرد کرده ای
مثل "عسگر اولادی" میگوید که
"در ۲۰ سال گذشته چنین "فضای

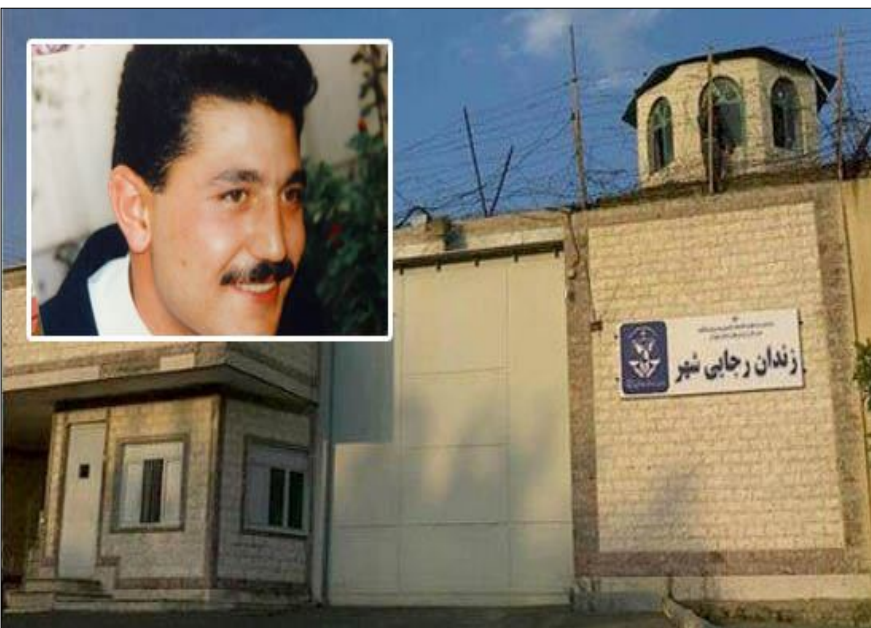
با بیرون آمدن شیخ حسن روحانی
از صندوق جمهوری اسلامی،
ظاهرا فضای "اعتدال" و
"عقلانیت" عجیبی سراسر صحنه
سیاست ایران را در برگرفته است.
دستکم مفسرین بی بی سی و نظیر
آن اینطور جلوه میدهند. حتی
هنوز و هر روز دارند برایمان
تحلیل میکنند که این "فضای
روحانی" چرا و چگونه پدید آمد.
البته سخنوری هایشان بی
پایه هم نیست. تقریبا تمام آنها که
روزی عباى شکلاتی خاتمی را
بادبان زورق شکسته استحاله
تدریجی جمهوری اسلامی کرده
بودند حالا، هرچند با احتیاط و
توقعاتی کمتر، اما حول "کلید"
شیخ حسن روحانی خیال می

آرامشی در کشور نداشته ایم!!"
پس مساله مهم این نیست که
چه شد روحانی از صندوق درآمد و
مثلا جلیلی یا قالیباف درنیامد.
آقا تا کجا "مهندسی" کرد و کجا
را نکرد، یا حتی کی رای داد و کی
رای نداد، و غیره. سوال واقعی
اکنون قبل از هر چیز در این است
که حکمت این کر دسته جمعی
نمایندگان رنگارنگ بورژوازی (از

ادامه صفحه ۸

خطاب به افکار عمومی جهانی، سازمانهای کارگری و
نهادهای مدافع حقوق انسان

زندانیان سیاسی در زندان جان میبازند.
جمهوری اسلامی مسئول است.
یک اقدام فوری جهانی ضروری است.



عصر دیجیتال و دموکراسی پلیسی



کایم نیکخواه

یک جوان ۲۹ ساله بنام "ادوارد اسنودن" در سطح بین المللی توسط پلیس جنایی آمریکا تحت تعقیب است. جرم او؟ افشای کنترل گسترده و مخفیانه مکالمات و مرادوات خصوصی میلیونها مردم توسط سازمان امنیت دولت آمریکا. سوال اینست که کدامیک مجرمند؟ دولت آمریکا که مخفیانه وارد حریم خصوصی مردم شده است و اطلاعات آنها را بازبینی و کنترل کرده است، یا اسنودن که کنترل غیرقانونی مکالمات خصوصی شهروندان کشورش را افشا کرده است؟ به این سوال و این که اسنودن این اطلاعات را از کجا کسب کرده است بعدا می پردازیم. اما اول ببینیم اصل مساله چیست.

یک برنامه جاسوسی جدید بنام "پریسم"

روز ۷ ژوئن یعنی ۲۰ روز پیش روزنامه های گاردین و واشنگتن پست فاش کردند که "سازمان امنیت ملی آمریکا The national security agency از چندین سال پیش تاکنون از طریق یک برنامه جاسوسی مخفیانه بسیار جامع و جدید بنام "پریسم" که تاکنون ناشناخته بوده است، به مضمون کامل مکالمات و ای میلیها و چتها و مرادوات اینترنتی و فایلها رد و بدل شده بین میلیونها نفر از شهروندان این کشور دسترسی داشته و آنها را کنترل میکرده است و این روال همچنان ادامه دارد. بنا به این

گزارش هم چتهای زنده و جاری و هم اینکه شهروندان قبلا در اینترنت چه چیزی را جستجو کرده اند (search history) توسط این سازمان یعنی (ان اس ا) کنترل میشده است. بنا به این گزارش کنترل مرادوات افراد، فقط به شهروندان آمریکائی محدود نمیشود. بلکه هرکس که در سطح دنیا با این شهروندان آمریکائی در تماس بوده نیز شامل این کنترل میشده است. علاوه خیلی از این آمریکائیان دیگر مقیم آمریکا نبوده اند و نیستند. اما آنها هم به همراه دوستانشان در کشورهای مختلف شامل این لیست تحت کنترل قرار داشته اند و قرار دارند. مجوز این شنود و جاسوسی گسترده شهروندان توسط دولت آمریکا را تغییر و اصلاح در یک قانون آمریکا که قبلا در دوره بوش انجام شده بود داده است. این قانون کنترل اطلاعات شخصی و خصوصی افراد را ممنوع اعلام میکرد. اما دولت بوش با اصلاحیه ای به بهانه تروریسم آنرا تغییر داد و دولت اوباما هم آنرا تایید کرد. گفته میشود که دسترسی به مرادوات شهروندان و کنترل آنها از دوره جرج بوش شروع شده و در دوره اوباما گسترش بسیار بیشتری یافته است.

همکاری شرکتهای اینترنتی

این گزارش میگوید شرکتهای بزرگ و اصلی اینترنتی و کامپیوتری به درجات مختلفی با دولت آمریکا در زمینه جاسوسی علیه شهروندان و دزدی اطلاعات خصوصی آنها همکاری میکرده اند. میکروسافت که اکنون مشغول یک کمپین تجاری با شعار "حفظ حریم خصوصی شما در اولویت ماست" میباشد، اولین شرکتی بود که از سال ۲۰۰۷ به همکاری با دولت آمریکا پرداخت. بعد از آن شرکت یاهو بود که از سال ۲۰۰۸ به این جرگه پیوست. گوگل، فیس

بوک، و پالتاک در سال ۲۰۰۹ یوتیوب در سال ۲۰۱۰ و "ا او ال" در سال ۲۰۱۱ و بالاخره اپل بود که از سال ۲۰۱۲ به این صف پیوست. شرکتهای دیگری نیز مشغول پیوستن به صف همکاری با دولت آمریکا برای شنود اطلاعاتی شهروندان هستند. شرکتهای اینترنتی درگیر در این جاسوسی عظیم و کارشده، بخش اعظم کل مکالمات و ارتباطات اینترنتی در سطح دنیا را در کنترل خود دارند. افشای این جاسوسی عظیم یک شوک عظیم در سطح آمریکا و در سطح دنیا ایجاد کرد و خشم میلیونها نفر را برانگیخت. بعد از افشای این گزارش مدیران برخی از شرکتهای اینترنتی نظیر اپل و گوگل و یاهو زبان گشودند و اعلام کردند که از برنامه "پریسم" و عملیات مربوطه خبر نداشته اند. اما هزاران مورد تقاضای دادن اطلاعات خصوصی افراد به سازمان امنیت آمریکا را از این سازمان دریافت کرده اند و به خیلی از آنها جواب نداده اند! مدیران این شرکتهای میگویند توسط دولت آمریکا زیر فشار بوده اند که همکاری کنند. خیلی از این شرکتهای نیز تاکنون عکس العملی نسبت به این گزارش نشان نداده اند. قبلا روزنامه گاردین فاش کرده بود که مکالمات تلفنی میلیونها مردم آمریکا نیز توسط دولت آمریکا شنود میشود.

اعتراف دولت اوباما

بدنبال گزارش گاردین و واشنگتن پست سخنگوی دولت آمریکا به این جاسوسی گسترده اینترنتی اعتراف کرد و تحت عنوان اینکه بخاطر امنیت ملی این کار انجام میشود از آن دفاع نمود و افشای آنرا ضربه به مصالح ملی آمریکا قلمداد کرد. یک نکته که اکنون زیر سوال و مورد بحث است اینست که آیا دولتهای دیگر غربی نیز از برنامه پریسم یا

مشابه آن برای جاسوسی استفاده میکرده اند؟ بطور مشخص این احتمال داده میشود که دولت انگلستان نیز از این برنامه استفاده میکرده است. وزیر خارجه این کشور ویلیام هیگ آنرا انکار کرده است. اما گزارش شده است که اطلاعات شخصی بسیاری از شهروندان انگلیسی نیز به دست دولت آمریکا افتاده است. بهررو روشن است که هنوز در آغاز یک ماجرای طولانی قرار داریم و بی تردید دولتهای دیگر نیز از طریق برنامه های مختلفی اطلاعات شهروندان را تحت کنترل دارند.

همانگونه که اشاره شد دولت آمریکا میگوید بنا به یک قانون شرایط اضطراری که در دوره بوش تصویب شده و اصلاحیه ای بر یک قانون منع کنترل و شنود مرادوات و مکالمات شخصی افراد است، به این اقدام دست زده است. و اینکه این اقدام به خاطر امنیت شهروندان بوده است. اما ابعاد مساله چنین ادعایی را تایید نمیکند. تا همینجا روشن است که هم شمار مردمی که اطلاعات شخصی شان ضبط میشود و هم ابعاد اطلاعاتی که ضبط میشده ربطی به تروریسم و جرم و جنایت ندارد. و بنابراین کل این اقدام غیر قانونی بوده است و حریم خصوصی افراد را زیر پا گذاشته است. یعنی از نظر همان قوانین آمریکا نیز این یک جرم آشکار است.

مجرم؟

چند روز بعد از افشای این گزارش تکان دهنده، معلوم شد که یک جوان ۲۹ ساله بنام ادوارد اسنودن که قبلا در زمینه تکنولوژی کامپیوتری با سازمان سیا همکاری میکرده است، این استراق سمع گسترده را افشا کرده و گزارش آنرا به گاردین و واشنگتن پست داده است. او هنگام انتشار این گزارش از آمریکا فرار کرده و در هنگ کنگ بسر میبرد. او

میگوید هدفش ضربه زدن به آمریکا نبوده نبوده است بلکه برای دفاع از شهروندان آمریکا آگاهانه دست به این اقدام زده است. اسنودن میگوید به عواقب کار خود فکر کرده است و میدانسته است که فشار و دستگیری و حتی زندان در انتظار او قرار دارد. اما بخاطر مردم کشورش از همه چیز خود گذشته و اسناد را در اختیار روزنامه ها قرار داده است.

اکنون که این نوشته را مینویسم او در ترانزیت فرودگاه مسکو بسر میبرد و وکلایش در حال مذاکره با دولت اکوادور هستند تا به او پناهندگی سیاسی داده شود. دولت ونزوئلا نیز اعلام کرده که حاضر است. به او پناهندگی بدهد. ما مردم باید بهر شکلی که میتوانیم از اسنودن و همچنین از ژولیان آسانژ و همچنین "بردلی مینینگ" سربازی که بخاطر درز اطلاعات دولت آمریکا به ویکی لیکس در زندان بسر میبرد، حمایت کنیم. مستقل از انگیزه این افراد برای درز اطلاعات دولت پلیسی آمریکا، اقدام آنها در راستای مصالح ۹۹ درصدیها قرار دارد.

مبارزه طبقاتی دیجیتال؟

حقیقت اینست که این مساله ای فقط مربوط به امروز نیست. این صورت مساله کل این قرن است. این صورت مساله قرن دیجیتال است. اساس مساله همان است که قبلا بود. یعنی دولتهای اقلیت حاکم، در برابر اکثریت ۹۹ درصدی مردم. تکنولوژی دیجیتال و مدیای اجتماعی این امکان را فراهم نموده است که اطلاعات در ابعاد غیرقابل تصویری مبادله شود و ارتباطات اجتماعی مداوم و بین قاره ای، به جزئی جدایی ناپذیر از زندگی بشر امروز تبدیل شود. این ارتباطات میتوان گفت یک تیغ دو

زندانیان سیاسی در زندان جان میبازند. جمهوری اسلامی مسئول است. یک اقدام فوری جهانی ضروری است.

خطاب به افکار عمومی جهانی، سازمانهای کارگری و نهادهای مدافع حقوق انسان

تحت فشار قرار دهند که امکانات پزشکی مناسب در اختیار زندانیان قرار دهد، شرایط بهداشتی زندانها را بلافاصله بهبود دهد و زندانیان سیاسی و عقیدتی را فوراً آزاد کند. از نهادهای بین المللی میخواهیم که جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند که هیئت هائی را برای نظارت بر زندانها و بررسی مرگ زندانیان بپذیرد.

اصغر کریمی

از طرف حزب کمونیست کارگری ایران

۲۶ ژوئن ۲۰۱۳

شکنجه و بدرفتاری با زندانیان و اعزام هیئت های بین المللی برای بازدید از زندانها و بررسی مرگ افشین اسانلو و سایر زندانیانی که بشیوه مرموزی جانشان را از دست داده اند، خواست های بحق است که از طرف زندانیان و خانواده های نگران آنها مطرح میشود. با یک فشار جهانی باید جمهوری اسلامی را وادار کرد که به خواست های زندانیان و خانواده هایشان تن بدهد. ما از افکار عمومی جهانی، از سازمانهای کارگری و از فعالین و نهادهای مدافع حقوق انسان تقاضا میکنیم ضمن محکوم کردن جمهوری اسلامی، این رژیم را

میکنند. اما اکنون نگرانی زندانیان سیاسی از اقدامات توطئه گرانه مسئولین زندانها تشدید شده و حتی اعتمادی به داروهای که در زندان به آنان داده میشود ندارند.

شرایط زندانیان "عادی" در زندان رجائی شهر از اینهم بسیار وخیم تر است. یکسال قبل تنها در عرض یک هفته ۷ نفر از زندانیان در این زندان جانشان را از دست دادند.

در چنین شرایطی فشار سیاسی بر جمهوری اسلامی برای پایان دادن به این وضعیت حیاتی است. آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی، پایان دادن به اعدام و

کامرانی و علی اکبر سعیدی سیرجانی از جمله زندانیان سیاسی هستند که در سالهای اخیر همراه با تعداد قابل توجهی دیگر در زندان های جمهوری اسلامی جان باخته اند. کمبود امکانات در زندان ها، عدم رسیدگی به بهداشت و درمان و تغذیه زندانیان، در کنار شکنجه و اذیت و آزار آنها و نگرانی از وضعیت زندگی کودکان و همسران، از جمله عوامل بیماری های جسمی و روحی بسیاری از زندانیان است و سیستم قضائی جمهوری اسلامی از معالجه زندانیان که بعضا به بیماری های جدی مبتلا هستند جلوگیری

روز ۳۱ خرداد (۲۱ ژوئن ۲۰۱۳)، افشین اسانلو راننده اتوبوس بین شهری و فعال شناخته شده کارگری که از پائیز ۸۹ در زندان به سر میبرد، در سن ۴۲ سالگی بدلیل ایست قلبی در زندان رجائی شهر کرج جان سپرد. خانواده افشین میگویند که او سابقه بیماری قلبی نداشته است. مامورین وزارت اطلاعات افشین را در پائیز سال ۸۹ دزدیدند و او را در بند ۲۰۹ زندان اوین چندین ماه شکنجه کردند، دندان ها و دنده هایش را شکستند و در دادگاهی چند دقیقه ای بدون وکیل به پنج سال زندان محکوم کردند و در تاریخ ۶ ژوئن ۲۰۱۲ بطور غیر منتظره ای او را به زندان رجائی شهر منتقل کردند.

با توجه به اینکه تعداد قابل توجه دیگری از زندانیان سیاسی نیز در زندان های جمهوری اسلامی و بویژه در زندان رجائی شهر جان باخته اند، اکنون زندانیان سیاسی نگرانند که حکومت اسلامی که توان اعدام زندانیان سیاسی را در شرایط کنونی ندارد، به شیوه دیگری آنها را به قتل برساند. ستار بهشتی، هدی صابر، علیرضا کرمی خیرآبادی، زهرا بنی یعقوب، محسن دکمه چی، منصور رادپور، زهرا کاظمی، امیدرضا میرصیافی، حشمت ساران، البرز قاسمی، اکبر محمدی، حسن ناهید، عبدالرضا رجبی، محمد



آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از "آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند" تا "آمریکا، غلط کردم" (۱)

عباس گویا

ائتلاف سیاسی ملی اسلامیون (*) که بدنبال اشغال سفارت آمریکا در آبانماه ۱۳۵۸ حول شعار تو خالی خمینی: "آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند" بوجود آمده بود، در سال ۱۳۹۲، حول "آمریکا، غلط کردم" و به بهانه "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی بار دیگر اظهار وجود کرد.

این ائتلاف چه آنجا که پرچمدار سبز علوی "آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند" شد و چه آنجا که سینه چاک پرچم بنفش "آمریکا، غلط کردم" شده است، تنها چیزی را که قرار بود و قرار است بانجام برساند سرکوب خواست مردم شریف، آرایخواه و برابری طلب است. سال ۵۸ این ائتلاف خمیرمایه سیاسی شکست انقلاب ۵۷ شد، امروز قرار است خمیرمایه شکست دادن انقلاب مردم علییه جمهوری اسلامی شود. زهی خیال باطل!

در دنیای دوقطبی جنگ سرد، در یک کشور خاورمیانه ای که سرمایه داری خود را وابسته و ایزوله قلمداد میکرد و در نتیجه بدنبال سهم خواهی از بازار جهانی سرمایه بود، سریش ائتلاف طیفهای اجتماعی مختلف رو به سرمایه داری "مرگ بر آمریکا" بود. این طیف رنگین کمانی جنبش ملی اسلامی را تشکیل میداد.

در دنیای پس از جنگ سرد، شاخه ای از این جنبش ارتجاعی، سهم خواهی خود را در قالب تروریسم اسلامی معرفی و عرضه کرد. در فردای انقلابات قرن بیست و یکم، بدنبال خیزش انقلابی سال ۸۸ و بهار عرب،

این گرایش تروریستی اسلام سیاسی در یک سطح وسیع و اجتماعی، در خاورمیانه، شکست خورد. سردسته این گرایش شکست خورده جمهوری اسلامی بود. این حکومت امروز در چالشی بزرگ از دو سو تحت منگنه برای هستی و نیستی خود قرار دارد: تنفر عمیق پابرهنگان تشنه آزادی، برابری و عدالت اجتماعی در ایران و از سوی دیگر بورژوازی جهانی برای تکلیف نهائی بر سر جایگاه این حکومت متوحش قرون وسطائی.

مجموعه تحولات بالا اما هیچگاه جایگاه جنبش ملی اسلامی و عناصر تشکیل دهنده آن را تغییر نداد. طیف چپ این جنبش، توده ای- اکثریتی، که تا انتهای جنگ سرد با استالین وضو میگرفت، پس از فروپاشی شوروی، "سوسیالیسم" اش را "اصلاح" کرد، تثو لیبرال دو آتشه شد تا بتواند جایگاه خود را در جنبش ملی اسلامی حفظ کند. در تمام اینمدت بیرق "ضد امپریالیسم" را (که در دنیای مابعد جنگ سرد، یعنی ضد آمریکائی گری در حمایت از منافع جمهوری اسلامی) به توجیه چپ نمای جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی برافراشته نگه داشت. باید در نظر داشت که جنبشهای اجتماعی بر سر منافع زمینی و مادی یک طبقه سر بلند میکنند، حرکت، سوخت و ساز میکنند، نه لزوما روایتی که با آن خود را معرفی میکنند. افق "ضد امپریالیستی" در دنیای سرمایه داری انتگره جهانی به شعاری پوچ تبدیل شده است. امروز، توده ایسم، پا بیای جمهوری اسلامی، از "آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند"، به

"آمریکا، غلط کردم" افتاده است و شعار "ضد امپریالیسم" را بی سرو صدا در کنار قاب عکس استالین بایگانی کرده است.

طیف راست جنبش ملی اسلامی (طیفی که خود را در درجه اول اسلامی و سپس ملی تعریف میکند) به پیچیدگی چپ آن عمل نکرد. تنها رکنی که باید ملا خور میگرد، "مرگ بر آمریکا" یش بود. جناح چپ این طیف اسلامیون در ایران همان خط امامیها، دوم خردادیها، اصلاح طلبان، اپوزیسیون طرفدار رژیم، سبزه ها و امروز بنفش ها هستند، همانها که با شعار مرگ بر آمریکا، سفارت آمریکا را اشغال کردند، و در ادامه پیشقراولان سرکوب دانشجویان شدند، بر سر زنان تیغ کشیدند و پونز زدند، شکنجه گر و بازجوی تراز اول سرکوب دهه ۶۰ شدند. این جماعت، بقول خودشان، در دهه ۷۰ "عقلگرا" شدند. (بعبارت دیگر، از ۵۷ تا پایان دهه ۶۰، هیچگونه عقلگرایی توان توضیح اعمال سادیستی و خونخوارشان علیه مردم نیست و خوب این یکی انصافا منطقی است!) در هر رو، این جناح از اسلامیون، که بخشی از بدنه جمهوری اسلامی بود، هست و خواهد بود، همراه جناح چپ جنبش رنگین کمان ملی اسلامی (یعنی توده ایستها) به "عقلگرایی" روی آورد، که نام دیگر سرمایه داری هار در تمام دنیاست. "مرگ بر آمریکا" را کنار گذاشت، رفسنجانی کتاب "سرمایه داری و آزادی" میلتنون فرید من آمریکائی را بعاریه گرفت تا بلکه جمله به جمله آنرا در ایران "سازندگی" کند. سیاستش در بفلاکت نشانندن

مردم، و میلیاردر کردن خیلی از مایلان و مکلاهای جمهوری اسلامی (منجمله میلیاردر کردن خود و خامنه ای) پیروز شد اما نتوانست جمهوری اسلامی را به دولتی متعارف و مطلوب سرمایه داری جهانی تغییر دهد. شکست خورد. دیالوگهای تمدنهای خاتمی نهایتا به اینجا ختم شد که جناح مغضوب دوم خردادی با کوچتکرین بشکنی از طرف آمریکا در کنفرانسهای گوادلوپ دوم و استکلهم و ... شرکت میکند. مستخدمین آیت الله بی بی سی و صدای آمریکا شده اند. با افتخار در کنار جرج بوش منفور عکس میگیرند. برای این جناح "آمریکا، غلط کردم" برای نجات حکومتشان، برای نجات جمهوری اسلامی الزامیست.

شبکه تلویزیون نگاه شما
ساعاتی از برنامه خود را به
فروش میرساند

علاقمندان میتوانند با ایمیل و شماره تلفن زیر تماس بگیرند:
ایمیل:
negah.shoma@gmail.com

تلفن: ۰۰۱۵۰۵۲۰۶۵۰۰۱

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:
هاتبرد
فرکانس: ۱۱۲۰۰
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
۵/۶:FEC

نگاه شما در GLWIZ نیز قابل دریافت است. برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:
http://www.glwiz.com/
Negah E Shoma

لگنت زبان کنار میرود. اینبار اعلام میکنند: احسان ابری یک کمونیست ایرانی است و اگر دیپورت شود، با خطر اعدام مواجه میشود!



شوند و احسان ابری چنین کیسی دارد و اکنون روزانه مشغول مصاحبه با رسانه‌ها است که از جمله می‌پرسند چگونه در ایران کمونیست شدی و چه فعالیتی میکردی؟ دورانی میگفتند ایران کشور اسلامی است و این بار تا این حد کوتاه آمده اند که در ایران احزاب و فعالین کمونیست وجود دارند و بدلیل مخالفت کامل با حکومت فاشیست اسلامی جانشان اتفاقا بسیار در خطر است.

به احسان ابری عزیز درود میفرستم و آزادی او را تبریک میگویم و به همه دست اندرکاران این حرکت و به سازمانها و نهادهایی که با فداکاری و زحمت برای آزادی احسان زحمت کشیدند صمیمانه خسته نباشید میگویم.

زنده باد جنبش دفاع از حق پناهندگی
شهناز مرتب دبیر فدراسیون پناهندگان ایرانی در آلمان
۲۸ ژوئن ۲۰۱۳

پلاکارد در مقابل فرودگاه هامبورگ: دیپورت یعنی شکنجه، دیپورت یعنی اعدام



حقوق در ایران يك فعال سیاسی بوده و با حزب کمونیست کارگری ایران از ایران آشنا بوده و فعالیت میکرده است.

رسانه های مهم آلمانی از جمله روزنامه دی ولت، فرانکفورتر آگماینه، تاتس، روزنامه حزب کمونیست آلمان و ... و دهها ویلاگ در آلمان این خبر را پوشش دادند. این ماجرا هنوز ادامه دارد و احسان بسیار خوشوقت است که چنین شده و ما بسیار خوشحالیم که نه فقط جلوی دیپورت يك نفر به ایران را گرفتیم بلکه شاید برای اولین بار توانستیم اینجا به رسانه ها و دولت آلمان بفهمانیم که در ایران جنبش ها و اعتراضات متنوع و گسترده ای هست و جنبش چپ و کمونیستی در ایران يك جنبش قوی است و فعالین و رهبران کارگری و دانشجویی و یا فعالین مدافع حقوق زن که از این جنبش و از این حزب دفاع میکنند در ایران فراوان هستند و باید به محض خروج از ایران به عنوان پناهنده سیاسی به رسمیت شناخته

شب قبل از زمان دیپورت از ترس اعتراضات او را شبانه از زندان به محل مخفی دیگری بردند و تلفن موبیلش را هم ضبط کردند که ارتباطش بکلی قطع شود ولی هیچکدام از اینها مانع ادامه مبارزه برای آزادی او نشد.

یکبار در هامبورگ در مقابل ترمینالی که قرار بود از آنجا احسان را به زور سوار هواپیما کرده و به پای جوخه اعدام بفرستند، ۱۰۰ نفر تجمع کرده و با پلاکارد و شعار و صحبت با مسافری، عملا مانع باز پس فرستاده شدن احسان شدند و این جنگ و گریز ادامه یافت تا اینکه خبر وسیعاً پخش شد و در نهایت وزیر داخله استانی که احسان در آنجا زندانی بود به وزیر داخله آلمان نامه داد و گفت در این مورد مشخص خود وزیر دخالت کند، چرا که باز پس فرستاده شدن احسان ابری يك کمونیست ایرانی به ایران باعث اعدام او میشود. این نامه وسیعاً در رسانه ها منعکس شد و در اثر اعتراضاتی که روز به روز گسترده تر میشد، در نهایت دولت آلمان اعلام کرد که احسان در آلمان میماند و از زندان آزادش کردند و گفتند درك کرده اند که او در ایران با خطر اعدام مواجه میشود!

احسان با خشونت و بی احترامی دستگیر شد و با احترام و بعنوان يك "ستاره مقاومت و دفاع از حق پناهندگی" از زندان بیرون آمد. خبرنگاران در مقابل اطاق محل اقامتش که این بار بسیار مرتب و تمیز بود، صف کشیده و با او مصاحبه کردند و این بار اکثر رسانه های آلمانی نوشتند که "يك کمونیست ایرانی حق اقامت در آلمان را گرفت" و این را نوشتند بدون اینکه نوك زبانشان را گاز بگیرند و یا يك مشت بد و بیراه بسوی ما روانه کنند. این بار با عزت و احترام نوشتند که احسان ابری دانشجویی

این روزها در آلمان يك "سوپر استار" ایرانی توجه ها را بخود جلب کرده است. او خواننده نیست، بلکه جوانی است که تا چند روز قبل خطر دیپورت به ایران او را تهدید میکرد. احسان از ایران مجبور به فرار شده، به بلغارستان و از آنجا به آلمان آمده و در آلمان دستگیر شده است. میخواستند او را به بلغارستان و از این طریق به ایران بفرستند.

در آغاز رفتار زندانبانان با او خشن و نامحترمانه بود، همه کارهای اداری باز پس فرستاده شدن او سریعاً انجام شد و خواستند بی سر و صدا او را به ایران بفرستند. مهم این بود که افکار عمومی آلمان از این امر چیزی نفهمد!

هفته قبل حکم دیپورت او صادر شد و او را پای هواپیما بردند اما با تلاش های خارج از زندان و مقاومت خودش در آنجا و صحبت با مسافران و خلبان مجبور شدند او را دوباره به زندان برگردانند و برای بار دوم قرار شد با گارد پلیس و محافظ او را به زور سوار هواپیما کنند. اما تلاش ما در خارج از زندان در حالیکه حتی وکیلش عقب نشینی کرده بود ادامه داشت.

در اینجا فاکتور دیگری وارد شد. احسان از ایران با حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان این حزب فعالیت میکرد. با دوستانش و با من با زحمت تماس گرفت. برای من بسیار موضوع مهمی بود با تماس با سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی و از جمله پرو آزیل و حزب پیرانتن در آلمان و بقیه و بقیه ... تماس گرفتیم و کمپینی آغاز شد. زمان بسیار کمی داشتیم.

شاید باورکردنش مشکل باشد ولی نامه ای اعتراضی به وزیر داخله آن استان را فقط از طریق فیس بوك او برایش ارسال کردم و در واقع از هر تلاشی غافل نشدیم.

تجاوز و ازاله بکارت سیاسی

سیمین دخت ایرانی

در مورد جنایات جمهوری اسلامی در زندانها و در مورد زندانیان سیاسی، هزاران سند منتشر شده و شاهدان زیادی روایات خود را از این جنایات گفته اند. در این میان رفتارهای شنیع و وحشیانه حکومت اسلامی با زنان زندانی قابل اهمیت است. بخاطر فرهنگ حاکم اسلامی بر جامعه فقط بخش کوچکی از این فجایع انتشار یافته است. زنان نه تنها بخاطر فعالیت ها و مبارزه برای آزادی های سیاسی و حقوق انسانی مورد آزار و شکنجه قرار می گیرند بلکه بر اساس قوانین اسلامی بخاطر جنسیت خود نیز مجرمند. به همین دلیل تجاوز و آزار جنسی بخشی از شکنجه های سیستماتیک جمهوری اسلامی علیه زنان در زندانها است. در این مورد مطلبی که از ایران فرستاده شده است، که آنرا در انترناسیونال درج می کنیم. با تشکر از سیمیندخت ایرانی

جنایاتی در زندان های جمهوری اسلامی بنام اسلام در حال وقوعند که شبیه آن در هیچ رژیم سرکوبگری دیده نشده است. میدانید که در سه دهه گذشته در ایران اسلامی، تعداد زیادی از زندانیها تحت شکنجه توسط بازجویانشان کشته شده اند؟ میدانید در زندان (شهر) مشهد، حدود ۲۵ دختر بخاطر آنچه بر آنها رفته بود ... مجبور به درآوردن تخمدان یا رحم شدند؟ می دانید که در برخی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان به زور مورد تجاوز قرار میگیرند ...؟ می دانید در نظام حکومت جمهوری اسلامی ایران، تجاوز به دختران زندانی در واقع وظیفه و پاداش زندانبان و شکنجه گر است؟

نامه آیت الله منتظری به آیت

الله خمینی تائیدی به تجاوز دختران باکره در زندانهاست، در سندیت این نامه که در کتاب خاطرات آیت الله منتظری نیز آمده هیچگونه شك و تردیدی وجود ندارد. در زندانهای جمهوری اسلامی پرده بکارت پاداش بازجوها و شکنجه گرهاست. از نظر روانی بازجو ها و شکنجه گران جمهوری اسلامی مبتلا به بیماری روانی سادیست و مازوخیست بوده و افرادی خشن و عصبی و بیمارارن جنسی می باشند.

هدف از ازاله بکارت دختران باکره قبل از اعدام، جلب رضایت بازجوها، شکنجه گرها و زندانبانهاست. تجاوز جنسی به زنان زندانی مستحب به حساب می آید، علی الخصوص به دختران باکره و برای جلوگیری از ورود آنها به بهشت باشد. بر اساس اعتقادات اسلامی اعدام دختران باکره، هر جرمی که مرتکب شده باشند، غیر قانونی است. بنابراین در شب پیش از اعدام، مراسم "ازدواج" انجام می گیرد؛ یعنی دختر باکره مجبور می شود تا با یکی از زندانبانان رابطه جنسی داشته باشد، در واقع "شوهرش" به او تجاوز می کند. گاهی حتی مراسم مختصر مذهبی صیغه انجام میشود.

یکی از شکنجه گران که در گذشته قبل از اعدام دختران باکره با آنها ازدواج می کرده، می گوید: دختران از شب زفاف خود بیشتر از اعدام فردایشان می ترسیدند، برای همین ما به آنها قرص خواب میدادیم تا مقاومت نکنند. صبح که بیدار می شدند، مشتاقانه به سوی مرگ می رفتند. پس از سرکوب وسیع گروههای سیاسی مخالف در دی ماه ۱۳۶۰، خانواده های بسیاری از زندانیان سیاسی زن، شهادت دادند که پس از اعدام فرزندان،

پاسداری به در خانه آنها مراجعه کرده و یک جعبه شیرینی یا مقداری پول به آنها داده و گفته است که پیش از اعدام، دختر آنها را به عقد خود در آورده است. طبق اظهارات یکی از کارکنان سابق دستگاه قضایی حکومت اسلامی، بازجوها و شکنجه گران آنقدر شلاق می زدند و شکنجه می کردند تا از زندانی اقرار و امضا بگیرند. و وقتی دختر جوان محکوم به اعدام می شد، به پاداش خود که ازاله بکارت بود می رسیدند. علاوه بر پاداش ارضاء جنسی، ترفیع هم می گیرند. بازجوی خوب و شکنجه گر خوب کسی است که آمار اعدامی اش بیشتر باشد. گاهی برای حکم اعدام بیشتر دادن و پرونده سازی علیه زندانیان مسابقه ای پنهان بین بازجویان برقرار است. بازجوها و شکنجه گران سعی می کنند چیزی از پرونده بازجویی ها پیدا کنند و زندانی را محکوم به اعدام کنند ...

اما خارج از درهای زندان و در خانه های قربانیان این حوادث چه می گذشت؟ در فرهنگ اسلامی که به جای تجاوزگر تجاوز شونده را محکوم می کند و به جای آنکه متجاوز شرمگین بشود، پدر و مادر و خانواده قربانی را مورد تحقیر و آزار قرار می دهد. این مصیبت که فاجعه اعدام و گاهی مرگ فرزند در زیر شکنجه را از بین می برد، پدران را بیش از مادران خرد و متلاشی می کند. در فرهنگی که هويت زن با بکارت او پیوند خورده است، فرهنگ حجب و حیا سکوت بر شکنجه جنسی زنان را توجیه و تحمل می کند. پدر کمرش می شکند و مادر از درون آب می شود، اما زبانشان جرات بازگویی این وقاحت را ندارد، چراکه تحمل تجاوز به دختر برای

والدین تلخ تر و وحشتناک تر از مرگ فرزند است. در چنین فرهنگی نگاه جامعه به فرد قربانی از جنس دیگری است. زن و یا دختر مورد تجاوز قرار گرفته، نشانی از "بی آبرویی" است. به این دلیل قربانی و خانواده قربانی، آنچه بر آنان آمده را پنهان می کنند و بیان و بازگویی وقایع

دردناک را تابو میدانند. در مکانیسم شکنجه، تجاوز جنسی کمی پیچیده تر است، چون با تابوی فرهنگ و سنت (کنترل بیرونی، کنترل خانوادگی) در ارتباط است به راحتی قابل بازگویی نیست. هدف شکنجه گر و یا تجاوز کننده بر این است که يك رازی را به زندانی و خانواده او بدهد تا آنان به سرزنش از خود، سرافکنندگی و شکستن، و نادیده گرفتن هويت خود برسند. سرگذشت هولناک ترانه موسوی، دختر ۲۸ ساله و تنها فرزند خانواده، دختری شیک پوش که بیش از هر چیز زیبایی او موجب دستگیری و ناپدید شدنش در سال ۸۸ می شود. روزها پس از تحمل شکنجه و تجاوز، او با رحم و مقعدی پاره، بیهوش سر از بیمارستان در می آورد و بیهوش از بیمارستان بیرون می رود. در تمام این مدت خانواده با تهدیدهای گوناگون افرادی ناشناسی روبرو هستند که به آنان می گویند ترانه تصادف کرده و مشکل ناموسی داشته و مورد تجاوز قرار گرفته، تا اینکه سرانجام جسد سوخته ی او را در بیابان های میان کرج و قزوین می یابند.

گویا انتشار این خبر هولناک بدلیل نکات فرهنگی و مذهبی با تاخیر در رسانه ها و سایتها انتشار یافت، ولی خانواده ترانه راضی به انتشار این خبر نبودند،



چراکه نباید با آبروی آنها بازی کرد. بعضا انتشار این خبر دهشتناک لرزه به اندام دختران و خانواده شان انداخت، که باعث هشدار خانواده ها به دختران مبارز میشود. به نظر می رسد که عاملان این جنایت عمدا در انجام نیت یلید خود و در نهایت ایجاد وحشت و رعب در میان مخالفان موفق شدند. در مقایسه با کشته شدن ندا آقاسلطان که به طور سریع در سایتها و در سطح جهانی انتشار یافت و حتی موجب ساخته شدن تندیس ها شد.

هدف از شکنجه، نابودی شخصیت و هويت انسان مورد شکنجه است؛ هدف این است که شخص طوری تحت فشار قرار گیرد که آلت دست شده، رفتارش مطابق میل شکنجه گر شود. همچنین هدف آن است که بافت و شبکه های اجتماعی نابود گردند، همبستگی و اعتماد در میان اعضای خانواده ها و گروه ها از بین برود. شکنجه سیستماتیک باید ترس، وحشت و عدم اعتماد بیافریند و بدین طریق مقاومت متشکل را تضعیف کند، از آن جلوگیری کند، و نهایتاً کل جامعه را قابل کنترل و تغییر نماید. این هدف حتی به نوعی وحشتناکتر با تجاوز جنسی در مورد زنان زندانی صورت می پذیرد.

در زندان های ایران، شکنجه

زنان سالمند

فرح صبری

چهره ای نه چندان چروکیده ای داشت. به نظر میرسید با تمام مشقاتی که پشت سرگذرانده بود با پیری کنار نیامده و همچنان خون در صورتش جریان داشت. مقابل هر ماشینی که باک بنزینش را پر میکرد میایستاد و دستش را دراز میکرد و برایشان سفر خوشی آرزو میکرد. آفتاب توی صورتش بود و گرما بی طاقتش کرده بود مثل اینکه شیفثت کارش برای قبل از ناهار تمام شده بود و قصد خروج از پمپ بنزین را داشت که در همان هنگام در خروجی پمپ بنزین با کامیونی که با سرعت از جاده میگذشت تصادف کرد و مرگی دردناک آخرین سهم او از زندگی بود.

او زنی بود که وقتی به اولین خانه ی "بخت" خود آمده بود باید از فرزندان شوهرش هم نگهداری میکرد، هرچند که هرگز آن فرزندان او را به مثابه ی یک مادر ندیدند و او هم هیچگاه طعم مادر شدن را نچشید و البته علت تمام بدبختیهایش را در همین شور بختی میدانست. او غذا میپخت، لباس میشست و جارو میکرد تا بتواند غذا بخورد، لباسی بپوشد و جای خوابی داشته باشد. اما همین سهم او از زندگی با مرگ شوهرش از او دریغ شد و جایی برای ماندن نداشت تا اینکه به مدد همسایگانش او را به عقد پیرمردی که احتیاج به نگهداری داشت در آوردند و او میتوانست دوباره در قبال کار بی وقفه اش در خانه لقمه نان و سرپناهی داشته باشد اما باز هم سرنوشتش تکرار شد. او تا قبل از مرگ به عقد چهار پیرمرد در آمده بود. دیگر یا خودش از این تکرار خسته شده بود و یا اینکه کسی حاضر نبود با کسی که چندین بار ازدواج کرده و

شوهرانش مرده بودند ازدواج کند و به گدایی روی آورده بود و با دادن تمام درآمدش به پسران همسر اولش که خودشان در ورطه ی نابودی اعتیاد غوطه میخوردند در سرپناه آنها شریک شده بود.

زن بودن در جمهوری اسلامی یک درد بزرگ است که هر لحظه بر شانه های سنگینی می کند. تا زمانی که جوان هستی می توانی مورد مصرف داشته باشی، والا دلیلی برای زنده ماندن نداری. و البته جوانی کمک میکند که بتوانی دوام بیاوری و امیدوار باشی برای زمان سالمندیت تا مینی مهیا کنی امیدی که برای هزاران زن کور میشود و سالهای جوانی را که پشت سر گذراندند در مقابلشان جز کهولت و بی سامانی و پردردی چیزی نمی بینند و از تمام مشقات و فقر و خشونت و آزار، اندوخته ای برای گذران دوران پیری خود ندارند.

پیرزنی که با گاری کوچکی در خیابانهای شهر پرسه میزند تا بتواند از میان پس مانده های زباله ی شهر که از چشم کودکان و جوانان زباله گرد دور مانده باشد، چند تکه مقوا و چند بطری خالی را سهمیه ی خود سازد آینه ی زندگی هزاران زن بی پناه در سایه ی منحوس جمهوری اسلامی است. هرچند که تمامی سالمندان از اوضاع بسیار نابسامانی برخوردار هستند اما زنان بدلیل نداشتن شغل، از حداقل هایی که در دوران بازنشستگی میتوانند از آن برخوردار باشند نیز محروم هستند و در واقع هانطور که وضعیت زندگی کودکان به جیب پدرانشان وابسته است وضعیت زندگی سالمندان نیز به اوضاع اقتصادی فرزندانشان ارتباط دارد. و در شرایطی که عرصه ی زندگی برای اکثریت جامعه هر روز تنگتر میشود کمتر خانواده ای را

میتوان یافت که از پس هزینه های نگهداری از سالمندان بر بیایند و از همین رو شاهد رها شدن بیماران سالمند در بیمارستانها و مراکز نگهداری خصوصی هستیم و تنها پاسخ جانوران اسلامی خبری است که در اردیبهشت امسال در ایلنا به چاپ رسید و با افتخار اعلام کردند: "۴۲۰ هزار سالمند از خدمات اجتماعی برخوردار شدند" و همه ی این خدمات اجتماعی که از آن نام میبرند تنها تکه کارتی است تحت عنوان بیمه که در هیچ مرکز جدی درمانی دارای اعتبار نیست و دردی را از کسی دوا نمیکند. هرچند که حتی اگر تمام مشکلات درمانی سالمندان به طور رایگان هم حل میشد هنوز گرهی از زندگی پردرد سالمندان را باز نکرده بود. اینکه چه میخورند کجا زندگی میکنند چگونه روزگار میگذرانند امر هیچ نهاد

دولتی نیست. هیچ مرکز دولتی برای نگهداری از سالمندان وجود ندارد و انگار چنین موضوعی وجود ندارد. در نظام کثیف سرمایه داری اسلامی انسانها از کودک و پیر و جوان از هیچ حرمتی برخوردار نیستند و ثروت این جامعه و

دسترخ میلیونها نفر زحمتکش، چمبره زده اند هیچ تعهدی در قبال انسانها ندارند و قانون جنگلی را حکمفرما کرده اند که تنها کسانی حق بهره مندی از حداقل های زندگی را دارند که مالکیت سرمایه را در دست داشته باشند و البته این تنها یک درصد جامعه را تشکیل میدهد و ۹۹ درصد مردم که تولید کنندگان و گردانندگان

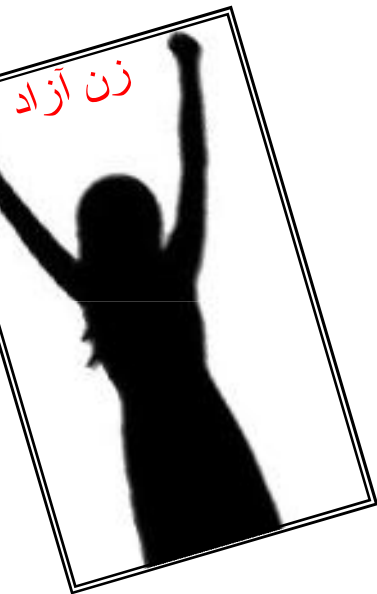
تجاوز و ازاله بکارت سیاسی

از صفحه ۶

قدرت را زیر سؤال ببرند.

زنان هرگز به خاطر قیام علیه روابط حاکم، مخصوصاً به عنوان یک زن، بخشوده نمی شوند. در حین شکنجه، شکنجه گر مرد به عنوان نماد حکومت اسلامی روابط سلطه را دوباره برقرار می کند. زن را به انقیاد خود درمی آورد و او را در موقعیتی قرار می دهد که حکومت برایش تعیین کرده است. در نظام جمهوری اسلامی تجاوز جنسی بر اندیشه مرد سالارانه اسلامی که مالکیت و تملک را بر انسان، بخصوص بر زن به رسمیت می شناسد، صورت می گیرد. این نظام است که تجاوز جنسی را بصورت ابزاری برای سرکوب و تحمیل سلطه بر جامعه بکار می برد.

زنان معمولاً شامل شکنجه جنسی نیز هست، که آسیب و ضربه روحی شدید و ماندگاری دارد. در شکنجه جنسی، با زن مانند مایملک و شیئی جنسی رفتار می شود. دخول در جسم زن باید کنترل کامل روی اراده، هستی و سرنوشت زنان را نشان داده و نمادینه کند. برای شکنجه گر، پلیس، سرباز و زندانبان، استفاده از بدن زن نشانه قدرت است و رابطه فرادست با فرودست را نشان می دهد. بدین معنا شکنجه جنسی مجازاتی است نمادین علیه زنان مبارز و شورشی که جرأت کردند از نقش سنتی خود خارج شوند، مسئولیت بپذیرند، رهبری کنند و روابط



چرخ زندگی هستند از بی حقوقی مطلق رنج میبرند و نفرت از همین اوضاع است که "گرامت انسانی" را به شعار انقلابات کشورهای خاورمیانه تبدیل کرده است و باید برای بازگرداندن حرمت انسانها بساط جانین اسلامی را جمع کنیم و دنیایی بسازیم که شایسته ی انسان باشد.*

تجاوز و دیگر شکنجه های جسمی به زنان می کوشد در خصوصی ترین و پایه ای ترین زوایای شخصیت و شأن انسانی نفوذ کند و آن را نابود سازد. به این دلیل زجر شکنجه حتی با آزادی زندانی پایان نمی یابد، اثرات شکنجه از میان نمی رود و خاطره آن تا آخر عمر باقی می ماند. تأثیرات شکنجه از حوزه شخصی فرد فراتر رفته، تا روابط خانوادگی و اجتماعی گسترش می یابد. تحقیر گروه ها و خانواده ها، دقیقاً هدف شکنجه ی جنسی است. تهاجم جنسی به زنان در حضور اعضای خانواده، دوستان و همزمانش، تنها زنان و خانواده آنان را مد نظر ندارد، بلکه این حمله ایست به ارزش ها و شرف آن جامعه ای است که زن را حامل فرهنگ و نماد (در یک کلمه: ناموس) جامعه می داند.*

عصر دیجیتال و دموکراسی پلیسی

از صفحه ۲

لبه است. هم دولتها میتوانند علیه مردم از آن استفاده کنند و هم مردم میتوانند از آن علیه دولتها استفاده کنند.

اما فکر میکنم روشن باشد که برنده اصلی و نهایی در این انقلاب ارتباطاتی، که انحصار امکانات ارتباطاتی را از دست حاکمین خارج کرده، مردمند. همانگونه که وقتی انحصار خواندن و نوشتن از اواخر قرون وسطا از دست دربار و اشراف و کلیسا و مذاهب خارج شد، برنده اصلیش مردم و طبقات فرودست بودند، در این زمینه نیز به مراتب از این بیشتر مردم از این انقلاب دیجیتال نفع میبرند. اما دولتهای پلیسی و طبقه حاکم به دلیل پول و امکانات گسترده قبل از مردم از این امکانات دیجیتالی برای کنترل جامعه استفاده میکنند. یک مبارزه روزمره در تمام کشورهای جهان میان مردم و حاکمین در این زمینه جریان دارد و به نحو گسترده تری به جریان

خواهد افتاد. تا همینجا مردم امکان سانسور اخبار و رویدادها را از دولتها گرفته اند. و گزارش زنده هر رویداد مهمی در هر گوشه جهان بعد از چند ثانیه در سطح جهان انتشار می یابد. هیچ نیرویی نیز قدرت جلوگیری از آنرا ندارد.

دموکراسی پلیسی

هیچ چیز بیش از این نمونه اسنودن نمیتواند چهره واقعی دموکراسی بورژوازی را جلوی چشم مردم قرار دهد. منصور حکمت سالها پیش در یک مقاله موجز این دروغ بزرگ قرن را افشا کرد که دموکراسی مساوی آزادی است. آیا این حقیقت را به وضوح طی ده ساله اخیر و در همین مورد اسنودن شاهد نبوده و نیستیم؟

دولت آمریکا یعنی نهاد پلیسی و نظامی و جاسوسی ای که به نحوی کثیف و غیر قانونی و غیر انسانی به حریم خصوصی میلیونها نفر وارد شده و اطلاعات خصوصی افراد را دزدیده است، فردی را که این دزدی را افشا کرده بعنوان "مجرم" زیر فشار و تحت

تعقیب قرار داده است. مسخره بودن موضع و سیاست این دولت دموکراتیک غربی آنچنان روشن است که احتیاج به هیچ استدلالی ندارد. بجای اینکه جرج بوش و رییس سازمان امنیت آمریکا و رییس سیا و اوپاما مورد محاکمه قرار گیرند، تمام امکانات دیپلماتیک و جاسوسی این دولت بسیج شده است که دولتهای دیگر را زیر فشار قرار دهد و این جوان ۲۹ ساله را دستگیر و روانه زندان کنند.

و وقتی به تاریخ مراجعه کنیم متوجه میشویم که این چهره همیشگی دموکراسی است. و از این نظر تفاوت ماهوی بین حکومت های کثیف و سرکوبگر و جنایتکاری نظیر جمهوری اسلامی و طالبان و حکومت عربستان و امثالهم با حکومتهای دموکراتیک وجود ندارد. انسانگرایی و "حقوق بشر" دولتهای دموکراتیک بسادگی به بهانه تروریسم و جرم و جنایت، دود میشود و به هوا میرود. گوانتانامو و ابوغریب بطور واقعی استثنا نیستند. آنچه قاعده است اینست که موازنه طبقاتی در

جوامع غربی با کشورهای نظیر ایران و عربستان متفاوت است. تاریخ میگوید حقوق فردی مثل آزادی بیان و تشکل و غیره، طی مبارزات تاریخی طولانی ای میان کارگران و مردم با حاکمین، به آنها تحمیل شده است و موازنه را عوض کرده است. و این موازنه اجازه نمیدهد که ارتش و سازمان سیا در کشور آمریکا هم به همان جنایاتی دست بزنند که دیکتاتورهای آشکار مرتکب میشوند. و در واقع هم آبخشور و یا نقطه اتکاء مستقیم همه دیکتاتوری های کثیف و سرکوبگری مثل عربستان و جمهوری اسلامی و طالبان و غیره، آشکارا خود همین دولتها و سازمانهای اطلاعاتی سرمایه داری پیشرفته غربی هستند.

این را هم اشاره کنم که اینکه دولتهایی نظیر روسیه یا اکوادور و نروژ و امثال آنها از ژولیان آسانژ یا از اسنودن دفاع میکنند به دلیل ماهیت اساسا متفاوت آنها نیست. بلکه به دلیل اختلاف منافی است که با دولت آمریکا دارند. همیشه چنین شکافهایی بین دولتها و طبقات حاکم وجود

دارد و مردم از آن استفاده کرده اند و باید استفاده کنند. همین دولتها وقتی پای منافع مستقیم خودشان پیش می آید دست به جنایاتی بدتر از این خواهند زد. کارنامه دولت پوتین از این نظر نمونه خوبی است.

خلاصه اینکه ما در عصر تحولات اجتماعی بسیار عمیقی هستیم. اگر دولتهای پلیسی با تکنولوژی مدرن امروزی امکانات گسترده تری برای دست یابی به اطلاعات خصوصی شهروندان را در دسترس دارند، مردم نیز بیش از هرزمانی امکان ارتباط با یکدیگر و افشای دولتها و امکان متحد شدن در ابعاد جهانی و مقابله با دولتها را در دسترس دارند. و این آن جنبه ای است که بسیار شورانگیز و امید بخش است. فکر میکنم مدیای اجتماعی کل سیستم های سیاسی و اجتماعی موجود را بهم ریخت و فضا را آنچنان بر انواع دیکتاتوری های سرمایه تنگ خواهد کرد که دیگر جایی برای آنها یعنی دولتهای اقلیت در جامعه بشری باقی نخواهد ماند.*

خواست های بدیهی مردم نظیر رفاه و آزادی خوابیده است؟ آیا روشن نیست که مردم اتفاقا همین "توقعات بیجا" را مطرح خواهند کرد و آرامشی که "عسگر اولادی" از آن صحبت میکند فقط یک آرامش قبل از توفان می تواند باشد؟

سیاسی "خامنه ای، هیچکدام نیست. عبارت کلیدی این دوره همه شان از خاتمی تا بی بی سی این است: "توقعات بیجا ایجاد نکنید!"

آیا روشن نیست که در پس این شوی تصنعی "امید و اعتدال و عقلانیت" اتفاقا خوف و وحشت از "توقعات بیجا" یعنی

کلید روحانی و توقعات بیجا!

از صفحه ۱

بی بی سی تا خامنه ای) در مورد "فضای امید و تغییر" در چیست؟

اینجا باید به خاتمی کریدیت داد. او بود که اول بار روشنتر از بقیه جان کلام همه شان را گفت. پنج روز بعد از بیرون آمدن روحانی از کلاه "انتخابات"، خاتمی ضمن خوشحالی از معجزه کلید شیخ حسن، اما در مورد "شتاب زدگی" و "ایجاد توقعات بیجا"

هشدار داد. او حتی بصراحت گفت: "دولت نمی تواند معجزه کند. فردا تورم و بیکاری ویران کننده از بین نخواهد رفت و روابط خارجی اصلاح نخواهد شد. نباید این توقعات را داشته باشیم."

یک آن خودتان را جای آن میلیونها کارگر و کارمند و شاغل و بیکاری بگذارید که با فقر و فلاکت و بدبختی دست و پنجه نرم میکنند. یک آن خودتان را جای زنان و جوانان و مردمی بگذارید که از دست مقررات و

اختناق و سرکوب حکومت اسلامی به تنگ آمده اند. قرار نیست "تورم و بیکاری ویران کننده" از بین برود، قرار نیست که "روابط خارجی اصلاح شود" و تغییری در جمهوری اسلامی صورت بگیرد. پس از این "فضای امید و تغییر" چه میماند؟ هیچ! همان فضای امید و تغییر!

بعبارت دیگر، عبارت کلیدی این دوره بورژواها نه "اعتدال" و "عقلانیت" و "امید" مفسرین بی بی سی و نه "حماسه

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زنده باد الهام اصغری! زنده باد اعتراضات زنان علیه حکومت اسلامی!

چون برجستگی های بدن بعد از شنا معلوم بوده، رکود را ثبت نمیکنیم!

زنان در ایران است و خوشبختانه با اعتراض الهام و تعداد زیادی مواجه شده و این اعتراض علنی اعلام شده است.

فتنه "جنبش برای رهایی زن" از این حرکت شجاعانه الهام دفاع میکند و از همگان دعوت میکند که از الهام اصغری بهر طریق ممکن دفاع کنند. باید با نهادهای مدافع حقوق زن تماس گرفت و خواهان دخالت نهادهای بین المللی در این موضوع شد. باید علیه این رفتار شنیع حکومت اسلامی اعتراض کرد و باید رژیم ضد زن اسلامی را بیش از پیش در دنیا بدلیل این رفتار با الهام اصغری رسوا کرد.

فتنه (جنبش برای رهایی زن)
۲۸ ژوئن ۲۰۱۳ برابر با
۲۸ خرداد ۱۳۹۲

مینا احدی
+49 (0) 1775692413
کیوان جاوید
+44 (0) 7861476869
مریم نمازی
+44 (0) 7719166731
آدرس پستی:

Maryam Namazie
BM Box 1919, London
WC1N 3XX, UK
Email: fitnah.movement@gmail.com
Blog: http://fitnahmovement.blogspot.co.uk
Website: www.fitnah.org
(در دست تهیه است)

فدراسیون ثبت کند، مرضیه اکبرآبادی معاون زنان سازمان تربیت بدنی جمهوری اسلامی گفت چون او حجاب اسلامی نداشته است نمی تواند رکورد او را ثبت کند. اکبرآبادی گفته است چون هنگام خروج از آب، لباس هایش خیس بوده و به بدن او چسبیده است و «برجستگی های بدن» او مشخص شده، نمی تواند این رکورد را ثبت کند.

جمهوری اسلامی حکومت ضد زن است و از هر نوع بروز علنی زنان در جامعه و در فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی و ورزشی و سیاسی جلوگیری میکند. رفتار و قیحانه این حکومت با زنان ورزشکار و پدیده ورزش در زندگی زنان، در سی و چهار سال گذشته یک مساله مهم است که باید مورد بررسی دقیقتر قرار گیرد. هر چه حکومت اسلامی زنان را محدودتر میکند، هر چه آپارتاید و نابرابری در این عرصه را دامن میزند، زنان گسترده تر پاسخ میدهند و شرکت در فعالیتهای دسته جمعی ورزشی را خود سازمان میدهند و این پاسخ زنان به محدودیت های اعمال شده از طرف حکومت اسلامی است. این بار حکومت قصد دارد یک زن موفق را وادار کند از این فعالیت ورزشی دست بکشد. این رفتار جنایتکاران با



در ظرف سه روز شنا کند، در حالیکه ۵ کیلومتر شنا کرده بود، قایق های نیروی انتظامی به او و همراهانش حمله کردند و الهام را بشدت زخمی کردند.

رژیم از این دختر جوان ورزشکار می خواهد دست از ورزش شنا بکشد. الهام بر اثر این حمله وحشیانه و سبانه مزدوران حکومت اسلامی تصمیم میگیرد از ورزش خداحافظی کند، بنا به گفته دوستان و اطرافیان، بعد از بهبودی نسبی او با تشویق دوستانش مجدداً تمرین ها را از سر میگیرد. این ورزشکار که نخستین دختر رکوردار شنا در آب های آزاد ایران است، خردادماه رکورد شای کرال سینه را در دریای خزر شکست، اما برای ثبت این رخداد مهم با مشکل جدید مواجه شده است! یکی از دوستان الهام به رادیو فرانسه چنین میگوید:

"او روز ۲۱ خرداد حدود ۱۸ کیلومتر را از ۵ و نیم صبح تا دو نیم بعد از ظهر در کنار ساحل به صورت رفت و برگشت شنا کرد تا مورد حمله نیروی انتظامی در کیش قرار نگیرد. اما وقتی برگشت تا رکورد خود را در

<http://www.youtube.com/watch?v=W25hWnzmTWg>
خانواده اش میگویند:

"او از ۵ سالگی آموزش شنا را شروع کرده و از ۱۷ سالگی به تدریس شنا پرداخته است و اکنون ۱۵ سال است که به صورت حرفه ای در این زمینه تدریس میکند." او اولین رکوردش را در سال ۸۷ با شنای ۱۲ کیلومتر از نوشهر تا نور ثبت کرد. رکورد او با همین لباسی که اکنون به تن دارد ثبت شده است. یعنی با لباسی که عملاً تحرک را از ورزشکار میگیرد.

در سال ۸۹ وقتی الهام قصد داشت دور تا دور جزیره کیش را

این روزها اعتراض یک زن جوان علیه محدودیت های ضد زن اسلامی، توجه هزاران نفر را بخود جلب کرده است. او اولین دختر رکوردار شنا در آب های آزاد در ایران است! بعد از حمله و زخمی کردن او و بعد از تحت فشار گذاشتن او برای دست کشیدن از این ورزش، وقتی با حجاب اسلامی مورد نظر رژیم شنا کرده و رکود می شکند باز مانع ثبت رکود او میشوند و او اعتراض میکند.

الهام پاسخ میدهد "تسلیم حرف زور نمیشوم" و در طی چند روز ویدئویی منتشر کرده که هزاران نفر آنرا دیده و بسیاری از او دفاع کرده اند.



... دنیا بدون فراخوان
سوسیالیسم، بدون امید
سوسیالیسم و بدون "خطر"
سوسیالیسم به چه منجلابی بدل
میشود!

به یاد افشین اسانلو



شیوا محبوبی

زمانی که خبر در گذشت افشین اسانلو، کارگر زندانی در زندان رجایی شهر به دستم رسید، ناباورانه مرتباً اسم افشین را نگاه میکردم تا مطمئن بشوم درست اسمش را خوانده‌ام. مرتباً به یاد سطور نامه اش می‌افتم، چرا که با افشین اولین بار از طریق نامه اش آشنا شدم. در تاریخ هفتم آگوست ۲۰۱۲ بود که همبندیش از زندان رجایی شهر به من تلفن کرد و گفت افشین اسانلو نامه‌ای نوشته است و میخواهد ما - کمیته

مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی - این نامه را به اتحادیه ها و سازمانهای جهانی برسانیم. همبندی افشین نامه را با دلسوزی و صبر و حوصله از پشت تلفن میخواند تا من بتوانم صدایش را ضبط کنم. هرگز عکسی از افشین را ندیده بودم اما وقتی به نامه گوش میدادم تلاش میکردم افشین را مجسم کنم. افشین در نامه در مورد شکنجه هایی که در مدت بازداشتش تحمل کرده بود صحبت میکرد از زدن کابل به کف پاهایش، وادار کردنش به دویدن با همان پاهای زخمی و کابل خورده، بازجوییهای طولانی مدت به مدت هفده - هجده ساعته، فحشهای رکبک و ضرب و شتم، شکسته شدن چند تا از دنده ها و همینطور دندانهایش و اینکه حتی این جنایتکاران اجازه نداده بودند در طول پنج ماه اول به مادر سالخورده اش زنگ بزنند. در این نامه افشین در مورد

اینکه دو پسر دارد صحبت میکرد و شرایط کاریش را توضیح میداد. در سکوت نشسته بودم و به کلمه کلمه نامه افشین که در حال ضبط شدن بود گوش میدادم. بغض گلویم را گرفته بود و مرتباً سعی میکردم افشین را مجسم کنم که چگونه در گوشه زندان نشسته و با هزار امید این نامه را نوشته تا مردم داستاناش را بخوانند و صدای حق طلبیش را بشنوند. به نامه انسانی گوش میدادم که تنها به دلیل اینکه یک کارگر معترض بود و حقش را میخواست و حشیانه مورد شکنجه قرار گرفته بود. همسرش و دو پسرش و مادرش را مجسم میکردم و اینکه در طول این مدت در چه رنجی بسر برده اند. در عین حال به جسارت افشین فکر میکردم که چگونه با شجاعت این نامه را نوشته است تا نه تنها صدای خود را منعکس کند بلکه صدای کارگران زندانی و رنجهایشان باشد. به نامه اش گوش میدادم و احساسی آمیخته از غم و خشم و در عین حال

افتخار و خوشحالی سراسر وجودم را فراگرفته بود. از این خوشحال بودم که رژیم با تمام سبعیتش هنوز نتوانسته بود صدای این زندانیان را خاموش و امیدشان را از بین ببرد، احساس افتخار میکردم که دارم سطور این نامه را با تمام وجودم ضبط میکنم و مسول رساندن صدای حق طلبی افشین و خانواده اش به دنیا هستم. بعد از اینکه همبندیش خواندن نامه را تمام کرد از او تشکر کردم و گفتم به افشین بگو که قول میدهم این نامه را ترجمه و به تمام سازمانها و اتحادیه ها بفرستیم. نامه افشین را دهها بار خواندم که مطمئن بشوم رنجهایش و پیامش کلمه به کلمه ترجمه و پخش و به تمام اتحادیه های دنیا ارسال شود. افشین مانند دهها زندانی دیگر در زندان رجایی شهر تحت سختترین شرایط بود و هیچگونه امکانات پزشکی و درمانی نداشت. رژیم جنایتکار اسلامی عمداً با محروم کردن این زندانیان

از دارو و درمان سعی در حذف فیزیکی این زندانیان داشته و دارد. رژیم جرات اعدام کردن زندانیان سیاسی را ندارد اما از طریق قتل‌های خاموش قصد از بین بردن این زندانیان را دارد. با قلبی مملو از غم از صمیم قلب به خانواده و دوستان افشین، همبندیهایش در زندان رجایی شهر تسلیت میگویم و در آغوششان میگیرم. افشین اسانلو از میان ما رفت اما صدایش، رنجهایش، شکنجه هایی که شده بود، امیدها و آرزوها، صدای اعتراض و شجاعتش به گوش میلیونها نفر در سطح جهان رسید. رژیم افشین را کشت اما صدا و پیامش همچنان در ذهن میلیونها نفر زنده است و این صدا و پیام را رژیم جنایتکار اسلامی هرگز نمیتواند از بین ببرد. ما نمیگذاریم صدای افشین اسانلو خاموش شود. شیوا محبوبی سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ۲۳ ژوئن ۲۰۱۳

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است. برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

قتل افشین اسانلو یک هشدار است

یک اتفاق هشدار دهنده در این هفته درگذشت نا بهنگام افشین اسانلو چهره شناخته شده کارگری در زندان رژیم اسلامی است. افشین اسانلو فقط ۴۲ سال داشت و علت مرگش ایست قلبی وی اعلام شد. جانباختن افشین اسانلو را به خانواده اش، به برادرش منصور اسانلو و به همگان تسلیت می‌گوئیم. افشین اسانلو سنی نداشت. افشین در پاییز ۸۹ دستگیر شده و ۵ سال حکم زندان داشت. مرگ افشین اسانلو موجی از اعتراض را به پا کرده است، و انگشت اشاره بسوی جمهوری اسلامی بعنوان قاتل افشین و افشین هاست. افشین را در زندان کشتند. خواهرش در گفتگویی با رادیوی بین المللی فرانسه می‌گوید که افشین قبل از اینکه به بیمارستان رسانده شود، جانش را از دست داد. مادرش از شکنجه‌های بسیاری که بر او در زندان وارد شده سخن می‌گوید. از جمله، ضربات متعدد کابل بر بدن وی باعث پارگی در کف پا و ایجاد غده در کتف وی شده بود. به گفته همبندانش افشین هیچگاه از داشتن بیماری قلبی شکایتی نداشته است. همه شواهد نشان از قتل خاموش دیگری در زندان است. و این اولین نمونه نیست. محدودیت‌های درمانی و تغذیه ناسالم در زندان، گرو گرفتن دارو و درمان زندانی و ممانعت از رسیدگی پزشکی به زندانیانی که بخاطر شکنجه‌های خود رژیم اسلامی دچار بیماریهای جدی شده‌اند، در کنار فشارهای روحی و قطع ملاقات‌ها و غیره و غیره همگی از جمله شکنجه‌های درون زندان بر روی زندانیان سیاسی است. یک نمونه بارزی از این نوع زندانها، زندان گوهردشت تحت ریاست محمد مردانی است که در نتیجه فشار بر روی زندانیان سیاسی

طی دو سال گذشته تعدادی از زندانیان سیاسی به اسامی محمد مهدی زالیه، منصور رادپور، حسن ناهید، محسن دگمه چی و علیرضا کرمی خیر آبادی در زندان جان سپرده‌اند. نمونه قتل ستار بهشتی در زیر شکنجه‌های رژیم اسلامی نیز پرونده اش مدتهاست باز است.

این وضعیت موجب اعتراض و در کنار آن نگرانی در میان زندانیان سیاسی در زندان و در میان خانواده‌های آنان شده است. از جمله ۴۰ نفر از زندانیان سیاسی دربند گوهردشت طی نامه‌ای درگذشت افشین اسانلو را محکوم کردند و نسبت به تکرار مرگ هم بندی‌های خود و شرایط جهنمی درون زندانها هشدار داده و بعنوان اولین قدم خواستار تعجیل در آزادی زندانیان بیمار و رسیدگی به وضع بیماری و درمانی آنان شده‌اند. خانواده‌های زندانیان سیاسی نسبت به این وضعیت ابراز نگرانی کرده و خواستار پایان دادن به این وضعیت هستند. در همین راستا شاهرخ زمانی از چهره‌های شناخته شده کارگری در شهر تبریز که هم اکنون در زندان بسر میبرد و ۱۱ سال حکم دارد طی نامه‌ای به یکی از دیگر زندانیان سیاسی به اسم همراه خالد خردانی، مرگ افشین اسانلو را محکوم کرده و خواستار محاکمه عاملین و آمرین این جنایت شده است. همچنین زندانیان سیاسی در زندان سنندج از بندهای ۱ و ۲ ضمن تسلیت به خانواده افشین اسانلو خواستار پیگیری مرگ افشین اسانلو شده و دستگاه قضایی و سازمان زندانهای رژیم اسلامی را مسئول جانباختن وی دانسته‌اند. شاهپور احسانی راد از اعضای هیات

تلاش دارد در سطحی جهانی صدای این اعتراض باشد. جریانات سیاسی مختلف نسبت به این موضوع ابراز انزجار کرده و این جنایت را محکوم کردند. از سوی مادران علییه اعدام در محکومیت این جنایت و در همبستگی با زندانیان سیاسی در ایران مراسمی در تورتو برگزار شد. و این اعتراضات ادامه دارد. ما نیز از سوی کمپین برای آزادی کارگران زندانی کارزاری را در دستور داریم و پتیشنی را به همین منظور تدارک دیده ایم. حرف ما در این پتیشن اینست که مرگ افشین اسانلو یک هشدار برای همه است. خطری است که میتواند تهدیدی برای دیگر زندانیان سیاسی باشد. و در آن درخواستهای زیر تاکید گذاشته ایم:

ما خواستار آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان هستیم و میخواهیم فوراً

مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران نیز در مصاحبه‌ای از شکنجه‌هایی که بر روی افشین اسانلو انجام شده و اینکه دندانهای وی را در زندان شکسته بودند، سخن می‌گوید. در کنار اینها چهره‌های شناخته شده‌ای از زندانیان سیاسی نامه داده و قتل افشین اسانلو را محکوم کرده‌اند. بدین ترتیب در رابطه با به قتل رساندن افشین اسانلو موجی از اعتراض بلند شده است. این درحالیست که در همین دو هفته اخیر رساتر از هر وقت شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد در فضای اعتراض مردم در تجمعات و اعتراضاتشان طنین انداخته است.

در همین رابطه حزب کمونیست کارگری ایران این اتفاق را هشدار دهنده اعلام کرده و

به دستگیری دهها فعال مدنی و وبلاگ نویس در آذربایجان اعتراض کنید!

بودند.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری این اقدام سرکوبگرانه حکومت اسلامی را بشدت محکوم میکند و خواهان آزادی فوری کلیه دستگیر شدگان است. ما مردم آزادیخواه و کلیه نهادهای مدافع حقوق انسانی و سازمانهای سیاسی را فرامیخوانیم که همراه با خانواده‌های بازداشت شدگان دست به اعتراض بزنند و خواهان آزادی فوری ۳۶ فعال مدنی و وبلاگ نویس دستگیر شده و آزادی کلیه زندانیان سیاسی شوند.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران
۷ تیرماه ۱۳۹۱
۲۸ ژوئن ۲۰۱۳

(استاد دانشگاه اورمییه)، وحید فائزیور (وبلاگ نویس)، میثم آزادی (فعال مدنی)، غلام قلیزاده (فعال مدنی)، وحید نصیبی، مرتضی زرین، نیما حسینی، سینا حسینی، عرفان، سیما ساکنی و میلاد کولانی (سابوتای) تا لحظه دریافت این خبر همچنان در پاسگاه شهید کلاتری در بازداشت بسر می‌برند. احتمال می‌رود این فعالین به اداره اطلاعات تبریز منتقل شده باشند.

در بین دستگیر شدگان ۸ زن و ۲۸ نفر مرد هستند. خبر حاکی از این است که علیرغم این دستگیری تعدادی از فعالین در آذربایجان قصد داشتند کماکان این مراسم را برگزار کنند، اما مزدوران حکومت اسلامی راههای ورود به دامنه‌های سهند را بسته

جمهوری اسلامی روز پنجشنبه ۶ تیرماه (۲۷ ژوئن)، ۳۶ فعال مدنی را که قرار بود به مناسبت روز جهانی علییه شکنجه، در دامنه کوه سهند دور هم جمع شوند و بحث و گفتگو کنند، را وحشیانه مورد حمله قرار داده و با فحاشی و ضرب و شتم کلیه آنها را دستگیر کرد. طبق خبرهای منتشر شده، حال یکی از دستگیر شدگان بدلیل ضرب و شتم وارده وخیم گزارش شده است. اسامی تعدادی از دستگیر شدگان به این قرار است:

پریا خلیل زاده، ستودا خلیل زاده، معصومه پریوژ، زهرا زاد قاسم، حسین زاد قاسم، توحید حسینی، سعید لطفی، سعید عبدی به اداره اطلاعات ارومییه منتقل شده‌اند. سمیه علی دوست

یک هفته بعد از نمایش مضحک انتخاباتی رژیم، پنج نفر در ایران اعدام شدند! اعدام یک زن و یک اعدام در ملا عام!



کنفرانس سالانه تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران برگزار میشود

برای ثبت نام و شرکت در کنفرانس
میتوانید با شماره تلفن و آدرس
ایمیلی که در زیر می آید، تماس
بگیرید.
تتشکیلات خارج کشور حزب
کمونیست کارگری ایران- آلمان
ژوئن ۲۰۱۳

00491785396594
wpigermany@yahoo.de

International Committee Against Stoning
(http://stopstonningnow.com)
International Committee Against Execution
(http://notonemoreexecution.org)

For more information contact:
Spokesperson: minaahadi@aol.com
0049-177-569-2413

اطلاعیه

بدین وسیله به اطلاع می رسد که
چهاردهمین کنفرانس سالانه
تتشکیلات آلمان حزب کمونیست
کارگری ایران در روز شنبه ۶ ماه
ژوئیه ۲۰۱۳ در شهر کلن برگزار
خواهد شد.
کنفرانس علنی بوده و شرکت در
آن برای عموم آزاد است.
کنفرانس ساعت ۱۲ ظهر شنبه
شروع میشود و تا ساعت ۸ شب
ادامه خواهد داشت.

حکومت اسلامی ایران بعد
از مهندسی انتخابات و از سر
گذراندن این واقعه، به کارهای
"عادی" خود بر میگردد، ایجاد
وحشت در جامعه و یکی از
مهمترین کارها از سر گرفتن
جنايات و اعدام ها است.
اولین اعدام بعد از انتخابات
در زندان رجایی شهر است. زندانی
که اعتراضات در آنجا بسیار
گسترده است. روز سه شنبه مجید
افضلی متهم به قتل ۳۶ ساله در
رجایی شهر اعدام شد. جمهوری
اسلامی ایران هفته ها قبل از
انتخابات اعدامها را در ایران
گسترش داد و اکنون بعد از سر
گذراندن این نمایش مضحک،
اعدامها را از سر گرفته است. روز
۲۰ ژوئن جمهوری اسلامی ایران
چهار نفر را در شهر کرد اعدام
کرد. دادگستری استان چهار محال
بختیاری گفت: اعدام شدگان
محمد ایذایی وحید فیوج، گل
افروز فیوج (یک زن جوان) و
قباد فیوج بودند. اعدام شدگان به
احتمال زیاد اعضای یک خانواده
بودند. اتهام این چهار نفر خرید و
فروش مواد مخدر بود. سه نفر اول
یعنی دو مرد و یک زن در محل
زندان مرکزی شهر کرد و قباد فیوج
در ملا عام و منطقه مهدیه اعدام
شد. حکومت فاشیست اسلامی در
منطقه مهدیه برای ایجاد بیشترین
وحشت و نشان دادن اوج سبعبیت
خود به مردم معترض، در حالیکه
قباد فیوج را تعدادی مزدور مسلح
احاطه کرده بودند روی زمین
گذاشت و یک جرثقیل با طناب دار
او را بالا کشید و کشت.
این جنایات در ادامه ارسال

کمیته بین المللی علیه اعدام
از همگان دعوت میکند به این
جنايات حکومت اسلامی اعتراض
کنند. ما از همه معترضین به
اعدام و از همه سازمانهای
اپوزیسیون حکومت اسلامی
دعوت میکنیم به یک دور دیگر از
اعتراضات گسترده و متحدانه
علیه اعدامها در ایران دست بزنند.
ما باید متحدانه به این جنایات
حکومت اسلامی اعتراض کنیم.
کمیته بین المللی علیه اعدام
۲۲ ژوئن ۲۰۱۳

Mina Ahadi
1775692413 (0) 0049
minaahadi@gmail.com
minaahadi-iran.blogspot.co.uk

stopstonningnow.com
notonemoreexecution.org
ex-muslime.de

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

روز ۲۵ ژوئن این اعتراضات در آنکارا ادامه داشت در این اعتراضات که تا نیمه های شب ادامه داشت درگیری شدیدی بین پلیس و تظاهر کنندگان صورت گرفت.

اعتراضات در ترکیه همچنان ادامه دارد!

مردم در محلات آنکارا انجمن های خود را تشکیل داده اند

نازیلا صادقی

روز ۲۴ ژوئن مردم در محلات مختلف استانبول در اعتراض به کشته شدن جوانی بنام اتم ساری سلوک Ethem Sarıslük توسط پلیس دست به تظاهرات گسترده ای زدند. در این

تظاهرات ها افرادی توسط پلیس بازداشت شدند اما تحت فشار مردم آزاد شدند اما طبق معمول همه رژیمهای اسلامی چه از نوع طالبانی و یا حزب الهی و یا اردوگانی نوک تیز برخوردهای ضد انسانی بطرف زنان نشانه رفته. زنان بازداشت شده توسط پلیس

بطور کامل لخت شده و توسط مردان تفتیش بدنی می شوند. این سیاست بطور آگاهانه و نقشه مند و بخاطر ترساندن زنان از شرکت در تظاهرات انجام می شود. پلیسی که بطرف اتم ساری سلوک تیراندازی کرده و او را به قتل رسانده بود، آزاد شد.



برخلاف آنکه دولت ترکیه اعلام کرد که فیس بوک حاضر شده است اطلاعات کاربران خود را در اختیار آنان قرار دهد، فیس بوک و تویتر هر دو اعلام کردند که هیچگونه همکاری با دولت ترکیه نداشتند و نخواهند داشت.

اعتراضات در ترکیه همچنان ادامه دارد!

مردم در محلات آنکارا انجمن های خود را تشکیل داده اند

۲۷ ژوئن

آنکارا نسبتاً آرامتر از شبهای دیگر است و در محلات مختلف

انجمن مردم تشکیل داده شده و مردم در محلات مختلف در مورد اینکه فردا چکار خواهند کرد صحبت و تصمیم گیری میکنند. در محله دیکمن همچنان درگیری با پلیس ادامه دارد.

در استانبول کمیته هماهنگی تکسیم فراخوان به اجتماع داد. مردم از پرداخت بلیط اتوبوس خودداری کردند و بسوی پارک عباس آقا در بشیکتاش رفتند. در آنجا تصمیم گرفته شد



اداره امنیت تصمیم گرفته بابت وحشیگری و حمله به مردم به نیروهای پلیس جایزه بدهد. این در حالی است که گزارش های متعددی از این رفتار های ضد انسانی پلیس با مردم در رسانه های مختلف منتشر شده و موجب انزجار و خشم مردم ترکیه و جهان شده است.



دولت ترکیه کسانی را که روی بالکون ها و از پنجره های خود با کوبیدن به قابلمه و ماهیتابه از خیزش مردم حمایت می کنند، مبلغ ۸۸ لیره جریمه می کند. بهانه آنها ایجاد مزاحمت برای همسایه ها است.



انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود